

درسی برای همه فصل‌ها

دو تجربه برای ایجاد ارتباط بین درس انشا با درس‌های دیگر

مریم روحانی - رودابه کمالی

اگر دانش‌آموزی با کلمات و بیان خود به پرسش‌ها جواب دهد، ممکن است نمره کامل کسب نکند و جواب‌هایش مورد قبول نباشند.

بدیهی است در فضایی محفوظاتی که بچه‌ها امکان استفاده از کلمات خودشان را ندارند و نمی‌توانند مفاهیم و معانی را با بیان خودشان نقل کنند، فرصتی برای مهارت نوشتن و گفتن به سبک و سیاق فردی باقی نمی‌ماند.

روش دیگری هم که استفاده می‌شود و خیلی طرفدار دارد (و این روزها هم خیلی بیشتر به کار می‌رود و طرفدار دارد)، روش تستی است که فرصت هر نوع کلمه‌یابی، جمله‌سازی و پرداختن به سؤال را از بچه‌ها می‌گیرد. البته ضعف مهارت نوشتن در این روش معلوم نمی‌شود، ولی استفاده زیاد از این روش باعث می‌شود که بچه‌ها همیشه منتظر جواب‌های آماده باشند و به جای انتخاب کلمه، جمله‌سازی و نوشتن پاسخ، تنها مهارت سرعت در انتخاب پاسخ را به دست بیاورند.

ما در گروه انشا برای حل این مشکل دو پیشنهاد و روش عملی به نظرمان رسید که اولی به راحتی قابل اجرا بود و دومی به فرصت، هم‌اندیشی و همکاری نیاز بیشتری داشت.

اولین راه‌حل

برای دبیران دیگر درس‌ها، کارگاه نوشتن و ویرایش برگزار شود. فرض ما این بود که اگر معلمی بتواند

وقتی مشکل را در گروه انشا مطرح کردم، دو پاسخ به نظرمان رسید و دو روش برای حل این مسئله پیدا کردیم:

پاسخ اول

اولین پاسخ این بود که دانش‌آموزان نمی‌توانند برای مهارتی که در کلاس انشا پیدا کرده‌اند، مصداق بیرونی پیدا کنند و به گونه‌ای آموزش ندیده‌اند که بتوانند این مهارت را گسترش دهند و به صورت کاربردی در درس‌های دیگر به کار برند. بچه‌ها در کلاس انشا تنها می‌آموزند که درباره موضوع‌های پیشنهادی زنگ انشافکر کنند و بنویسند و نمی‌توانند بین این کار و نوشتن در درس‌های دیگر یا هر نوع نوشتنی، ارتباط برقرار کنند. در واقع در کلاس انشا به نوشتن به عنوان یک ابزار نگاه نمی‌شود و دانش‌آموزان ارتباطی بین این درس و باقی درس‌ها نمی‌یابند. به همین دلیل کلاس انشا خروجی یا محصولی برای ساعت‌های دیگر درسی ندارد.

پاسخ دوم

دومین پاسخ این بود که شیوه‌های پاسخ‌خواهی معلمان درس‌های دیگر خود به خود زمینه‌ساز چنین اتفاقی می‌شود. شاگردان ما از همان سال‌های نخستین دبستان عادت می‌کنند که در پاسخ به پرسش‌های معلمانشان، جملات را حفظ کنند و با عبارات و کلماتی مشابه یا عین کتاب پاسخ دهند.

سال‌ها پیش، در یک زنگ تفریح از کنار آزمایشگاه فیزیک «مدرسه فرزانگان» (تیزهوشان) رد می‌شدم که یکی از شاگردان خوب کلاس را دیدم که کلافه و سردرگم ایستاده است و سعی می‌کند چیزی بنویسد. وقتی نزدیک‌تر رفتم و سرگفت‌وگو را باز کردم، متوجه شدم آزمایش فیزیک را با هم‌گروهی‌ها به خوبی انجام داده‌اند و چون انشای او بهتر از بقیه بوده است، آن‌ها زحمت نوشتن گزارش کار را گردن او انداخته‌اند و رفته‌اند. حالا او هر چه می‌کند نمی‌تواند شرح آزمایش را بنویسد. واقعا عجیب بود! چون آن دانش‌آموز یکی از شاگردان خوب و پرکار بود که نه تنها انشایش خوب بود، بلکه در کارهای عملی فیزیک مدرسه نیز شهرت داشت.

آن روز بنا به غریزه معلم انشا، کنار شاگردم ایستادم و کمکش کردم تا فکرها و کلماتش را مرتب کند و گزارشش را تحویل دهد. اما وقتی چند روز بعد اتفاقی کنار دبیر علوم اجتماعی نشستیم و ورقه‌های شاگردان مشترکمان را دیدم، چیزی نمانده بود که از تعجب دو شاخ روی سرم سبز شود! شاگردان خوب کلاس انشا چنان با کلمات حفظی و جمله‌بندی‌های بی‌سروته و کلیشه‌ای جواب سؤال‌ها را نوشته بودند که باور نوشته‌های خوب کلاسی‌شان سخت بود. از همان روز این سؤال در سرم مدام تکرار می‌شود که چرا دانش‌آموزی که زنگ انشا خوب می‌نویسد، نمی‌تواند از مهارت نوشتن در درس‌های دیگر استفاده کند؟



بنویسد، می‌تواند خوب ویرایش کند. او جملات و پاسخ‌های غلط نگارشی بچه‌ها را هم می‌تواند تصحیح کند و با دادن بازخوردهای دقیق و به‌موقع، می‌تواند مهارت نوشتن دانش‌آموزان را تقویت کند.

پیش‌بینی ما این بود که با به‌کارگیری این روش، نوشتن مانند یک سیستم در مدرسه عمل کند و زبانی مشترک بین دانش‌آموزان و معلمان در کار نوشتن به‌وجود آید.

پیشنهاد این کار و برگزاری کارگاه نوشتن، ایده‌ای بود که در کوتاه‌مدت پرورانه شد و زود به نتیجه رسید.* گرچه همه معلمان موفق نشدند در این کارگاه شرکت کنند، اما آن‌ها که حضور داشتند با توجه و علاقه پیگیری کردند و از فرصتی که پیش آمده بود، فایده بسیار بردند. در سال‌های بعد هم بسیار از این «فن شریف» استفاده کردند. پیش‌بینی ما نیز درست از آب درآمد و تعامل خوبی بین بچه‌ها و معلم‌ها صورت گرفت. به‌علاوه، در فضای مدرسه نوشتن به‌عنوان رکنی مهم و کلیدی شناخته شد.

دومین راه‌حل

درس انشا به‌عنوان یک پروژه درسی تعریف شود و

معلم انشا همراه این پروژه مانند یک معلم راهنما حضور داشته باشد.

یعنی معلم انشا هم‌زمان

با آموزش مهارت‌های

نوشتن و ویرایش در زنگ انشا، موظف باشد که در درس‌های دیگر نیز کنار بچه‌های کلاسش باقی بماند و حضوری غیرمحسوس و دائمی داشته باشد. معلم انشا موظف باشد، گزارش کار بچه‌ها را در آزمایشگاه‌ها، چکیده‌ها و خلاصه مقالات جشنواره‌ها و مسابقات، پاسخ سؤالات تشریحی و هر فعالیت نوشتنی شاگردانش در مدرسه را دنبال کند، بخواند و به‌موقع بازخورد دهد.

این روش می‌توانست چرخه یادگیری، یعنی آموزش، تمرین، ارزشیابی و بازخورد را سرعت ببخشد و در محیط آموزشی تکاپو و پویایی ایجاد کند.

این پیشنهاد هم مانند پیشنهاد اول مورد استقبال مدیریت و دبیران مرتبط با پروژه قرار گرفت و تا حدی هم اجرا شد و به نتایج خوبی در محیط انجامید. اما این

طرح برای اجرایی شدن در درازمدت به پشتوانه‌ای

قوی و برنامه‌ریزی دقیق نیاز داشت و پیش‌نیاز آن حضور چند معلم انشای بانگیزه و تمام‌وقت

در مدرسه بود که پایه‌پای

فعالیت‌های دانش‌آموزان پیش

بروند و در کوتاه‌ترین زمان بازخورد

دقیق ارائه کنند. متأسفانه کمبود بودجه و مهم‌تر از آن نبود نیروی انسانی باعث شد که این طرح به‌طور کامل اجرا نشود و حسرت اجرایی شدن آن هنوز پس از سال‌ها همراه ما باقی بماند.

البته این بحث‌ها متعلق به روزگاری است که هنوز درس انشا لابه‌لای حجم انبوه درس‌های نظری برنامه‌ریزی درسی کلان آموزش و پرورش ما کشته نشده بود. اما در هیچ عصری نوشتن نمی‌میرد و نخواهد مُرد، چرا که نوشتن، درسی برای همه فصل‌هاست. اکنون نیز با روح امیدی که دوباره در کالبد نیمه‌جان درس انشا دمیده شده است، امیدواریم دوباره بتوان گام‌های مؤثری برای آموزش این مهارت و روش‌های تلفیقی آموزش آن با درس‌های دیگر برداشت. ■

پی‌نوشت

* این ایده در سال‌هایی که هنوز درس انشا رونق نسبی داشت، با حمایت خانم حائری‌زاده در حدود سال تحصیلی ۱۳۷۴-۱۳۷۳ در مدرسه فرزانه‌گان اجرا شد.



بوی بهبود

نیم نگاهی به کتابهای آموزشی انشا و آیین نگارش

علی اکبر زین العابدین- لایلا جمالی عالم

پیش از انتشار نمونه کتابهایی که در این صفحه معرفی کرده‌ایم، کتابهای کمک‌آموزشی درس انشا حال و هوایی دیگر داشت. این کتابها برای ارائه نمونه انشاهایی حاضر و آماده تنظیم می‌شدند؛ آن هم برای موضوعهایی تکراری مثل فصل بهار و تابستان را توصیف کنید، فایده‌های درختکاری، علم بهتر است یا ثروت؟ نامه‌ای به معلم عزیزم، روز مادر و هفته کتابخوانی. بچه‌ها هم این کتابها را می‌خریدند و برای تکالیف کلاسی‌شان رونوشتی برابر اصل به کلاس می‌بردند. این قبیل کتابها دشمن خونی خلاقیت، اندیشه‌ورزی و خوداتکایی دانش‌آموز در نوشتن بودند. گاهی اگر بخت با بچه‌ها یار بود، معلمی آگاه از راه می‌رسید و اصول نوشتن را خود به شاگردانش می‌آموخت. با ظهور بخش آیین نگارش در کتابهای فارسی (اوایل دهه هفتاد)، سر و کله چند کتاب آموزشی نوین انشا پیدا شد که کار و تمرین نقطه به نقطه را با آموزش گام به گام و اصولی نوشتن همراه کرد که با استقبال خوب معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌ها هم مواجه شد. به بهانه مرور این کتابهای ارزشمند، جای کتابهای فراوانی که باید باشند و نیستند را خالی می‌کنیم.

کارگاه انشا (آموزش انشا و آیین نگارش) مجموعه ۹ جلدی

نویسنده: رودابه کمالی، مریم روحانی
ناشر: کتابهای بنفشه (قدیانی)
چاپ اول: ۱۳۷۹

هر جلد از این مجموعه، ویژه یک پایه تحصیلی است؛ از سوم ابتدایی تا سوم دبیرستان. هر جلد به آموزش اصول انشا و نگارش متناسب با دانش زبانی آن گروه سنی می‌پردازد؛ مثلاً برای دوره دبستان به مواردی همچون افزایش دایره واژگان و اصول نوشتن جمله و... نظر دارد و در سال‌های راهنمایی (دوره اول متوسطه) به تقویت حواس پنج‌گانه در نوشتن و توصیف یک مکان، چهره و یا اشیا پرداخته و یا چگونگی معرفی یک کتاب را یاد داده است و در سه سال دبیرستان (دوره دوم متوسطه) هم به اصول نامه‌نگاری و مبانی نقد و... پرداخته است. خوبی کتاب این است که پر از تمرین‌های جذاب برای بچه‌هاست و به جای آنکه نمونه نوشته‌های نویسنده کتاب را پای درس‌ها ببینیم، از نمونه انشاهای واقعی که شاگردان مؤلف در کلاس نوشته‌اند بهره گرفته شده و مؤلف به نقد و بررسی نوشته‌های شاگردان پرداخته است.

کلاس انشای موثر

نویسنده: مینا فرشید نیک
ناشر: قطره و منظومه خرد
چاپ اول: ۱۳۸۶

این کتاب به مقایسه استانداردها و اهداف آموزشی درس انشا در ایران با نظام‌های آموزشی کشورهای ایالات متحده و انگلستان پرداخته است. فرشید نیک، محتوای آموزشی، ابزار آموزش، تعداد ساعت‌های اختصاص یافته به انشا و شیوه ارزشیابی و اندازه‌گیری دوره معاصر این سه کشور را بررسی کرده است. مثلاً معلوم می‌دارد که یک دانش‌آموز انگلیسی که در پایه‌های معادل سوم راهنمایی ماست، می‌تواند به راحتی با استفاده از ۱۰ تا ۱۵ منبع مکتوب (کتاب) مقاله‌ای تحقیقی سامان دهد. این پژوهش توصیفی، نشانگر فاصله بسیار زیاد توانایی‌های بالفعل نوشتاری و خوانداری دانش‌آموزان ایرانی با دانش‌آموزان کشورهای مذکور است. قیاسی که اگر مورد مشابهنش مثلاً در درس ریاضی انجام پذیرد، نتیجه‌ای معکوس می‌نمایند! در پایان کتاب، ویژه نامه انگلیسی به فارسی تهیه شده که در حوزه تخصصی آیین نگارش و انشا کم مانند است. فرشید نیک هم‌اکنون سردبیر مجله «همشهری داستان» است.

کتاب کار نگارش و انشا (مجموعه دو جلدی) با روشی کاربردی به همراه تمرین و نمونه

دکتر حسن ذوالفقاری
ناشر: اساطیر
چاپ اول: ۱۳۷۰

هدف اولیه ذوالفقاری در این مجموعه، تهیه کتاب کار انشا برای درس زبان فارسی دبیرستان بوده است؛ البته با حذف درس انشا از دوره دبیرستان، این کتاب برای دبیرستانی‌ها کاربرد کمتری داشته است. لکن بیشترین استفاده را دانشجویان دانشگاه‌ها، در واحدهای نگارش، از این کتاب برده‌اند و کتاب به چاپ هشتم رسیده است. این کتاب شامل سه بخش است:
۱. انواع نوشته (قالب‌های نوشتاری)؛ ۲. مهارت‌های نوشتاری؛ ۳. نمونه‌ها.
ذوالفقاری انواع مهارت‌های نوشتاری را در این کتاب آموزش می‌دهد؛ باز نویسی، خلاصه نویسی، واژه‌گزینی، انواع توصیف، فضا سازی. قالب‌هایی همچون نامه، گزارش، خاطره، یادداشت روزانه و مقاله نیز از جمله مباحث این کتاب هستند. در پایان هر جلد هم نمونه‌های درخشانی از نثر معاصر فارسی را از نویسندگانی چون اسلامی ندوشن، آل احمد، زرین کوب، امین فقیری، بهمن بیگی و دیگران ارائه داده است.



دفتر خاطرات نویسندگان: مژگان کلهر و آتوسا صالحی ناشر: افق

چاپ اول: ۱۳۸۵

شکل این کتاب شبیه دفتر خاطرات است. پدیدآورندگان کتاب که خود از نویسندگان و مترجمان برجسته کودکان و نوجوانان هستند، موضوعات متعددی را برای نوشتن خاطرات بهانه کرده‌اند. صفحاتی هم برای خواننده کتاب گذاشته‌اند تا او نیز خاطرات خود را بنویسد. نگاه جزئی‌نگرانه‌ای که نویسندگان در نمونه‌های بعضاً طنزآلود خویش ارائه می‌دهند، تفکر و اگر را در نوجوانان تقویت می‌کند و این توجه را به آن‌ها می‌دهد که از کنار هیچ موضوعی به سادگی گذر نکنند و از نوشتن نهراسند. نمونه مشابه این کتاب، «نامه‌های خط‌خطی» نوشته عرفان نظراآهاری است که ۵۴ نامه به خدا را شامل می‌شود.

از انشا تا نویسندگی نویسنده: جعفر ربانی ناشر: مدرسه برهان

چاپ اول: ۱۳۸۰

نگارنده در این کتاب می‌کوشد طرحی از مسیر نوشتن را از آغاز تا دوره نویسندگی برای مخاطبان بازگو کند. مجموعه حاضر در سه فصل تدوین شده است. فصل نخست مشتمل بر کلیاتی است درباره انشا که در پی آن در فصل دوم از «چگونه نوشتن» سخن می‌رود. فصل سوم شامل نمونه‌هایی از آثار برگزیده است که به‌زعم نگارنده اغلب آن‌ها از بهترین نوشته‌ها و ترجمه‌هایی هستند که در زبان فارسی معاصر پدید آمده‌اند. ضرورت نوشتن، قالب‌های انشانویسی، خلاصه‌نویسی، بازنویسی، توصیف، نامه‌نگاری، مقاله‌نویسی، داستان‌نویسی، گزارش‌نویسی، نقد و تصحیح انشا و موضوعاتی برای نوشتن پاره‌ای از مباحث این کتاب هستند

کتاب نگارش (مجموعه ۱۱ جلدی) گردآورنده: سید حسین حسینی نژاد

با آثار و گفتاری از جواد محقق نیشابوری، ملک تاج خزائی، محمدمرسلی، سودابه‌امینی، هوشنگ مرادی کرمانی، جواد محقق، غلامعلی حداد عادل، حسین قاسم پور، سیما وزیرنیا، سیدعلی موسوی گرماردی، ابراهیم هداوندمیرزایی، سیدمصطفی طباطبایی، محمدرضا سنگری، جمال میرصادقی، عبدالعظیم کریمی، علی سلطانی گرد فرامرزی و ...

ناشر: لوح زرین

این مجموعه ارزشمند همچون فرهنگ‌نامه‌ای است در آموزش درس انشا و آیین نگارش به کودکان و بزرگسالان. گردآوری و تألیف این اثر قریب به یک دهه به طول انجامیده است. در این مجموعه، هم نگاهی از درون به کلاس انشا انداخته شده و هم از بیرون؛ مانند رویکردهای روان‌شناسانه و خودشناسانه در نوشتن. مجموعه حاضر هم آثار نویسندگان حوزه‌های گوناگون را در خود دارد و هم آثار متخصصان حوزه انشا و آیین نگارش را. عناوین ۱۱ گانه آن را بخوانید تا به شناختی اجمالی از این اثر دست یابید:

کتاب ۱: انشا، دیدگاه‌ها و روش‌ها؛ کتاب ۲: شیوه‌های خلاق آموزش انشا؛ کتاب ۳: انشا درس آفرینندگی؛ کتاب ۴: نوشتن، رویش اندیشه؛ کتاب ۵: بی‌بهبانه از انشا گفتن؛ کتاب ۶: تفکر در درس انشا؛ کتاب ۷: راه و روش زیبا نوشتن؛ کتاب ۸: انشا درمانی و درمان افسردگی؛ کتاب ۹: راهنمای آموزش املا، انشا و دستور زبان؛ کتاب ۱۰: در مسیر آفرینش؛ کتاب ۱۱: تجربه‌های نوشتن.



نشریه انشا و نویسندگی (ویژه‌نامه انشا)

ماه‌نامه انشا و نویسندگی مدت پنج سال است باهدف توسعه مهارت نوشتن بین همکاران و اولیا منتشر می‌شود. استقبال معلمان از محتوای مطالب نشریه موجب خرسندی دست‌اندرکاران آن شده است، به گونه‌ای که برای پاسخ‌گویی به این علاقه روزبه‌روز بر غنای محتوای آن افزوده شده است. شماره ۳۷ آن ویژه‌انشاست.

تجربه‌های جعفر ابراهیمی شاهد در زنگ انشا، زینت‌بخش مطالب این شماره است. گفت‌وگو با صاحب‌نظران درس انشا از مباحث دیگر ویژه‌نامه است. هنرمندان سینما و تلویزیون از خاطرات زنگ انشای خود سخن گفته‌اند. نمونه انشاهای دانش‌آموزان هم بخش خواندنی مجله است.

شماره بعدی مجله به انشاهای دانش‌آموزان در پاسخ به سؤال رئیس جمهور اختصاص دارد: «اگر پدر شما رئیس جمهور باشد، چه اقدامی به او پیشنهاد می‌دهید تا اعتدال و میانه‌روی را در جامعه اجرا کند.» ■

انشای شگفتا

طیبه مرادی فریسا

یکی از روش‌های تدریس انشا که در طول خدمتم آن را اجرا کردم و با موفقیت زیادی روبه‌رو شدم، روش انشای شفاهی است. این روش را اولین بار برای تمرین جمله‌سازی امتحان کردم. به دلیل استقبال بالای دانش‌آموزان در هر سال تحصیلی، این روش را ارتقا بخشیدم تا در سال تحصیلی ۸۴-۸۳ در جلسه گروه‌های آموزشی ناحیه یک بین همکاران گروه ادبیات اجرا کردم و با استقبال زیادی روبه‌رو شدم. همکارانی که این روش را در کلاس اجرا کردند، شاهد اثر مثبت آن در کلاس درس خود بودند.

روش اجرای طرح مرحله اول

ابتدا یک دانش‌آموز برای نوشتن کلمات دانش‌آموزان دیگر به جلوی کلاس می‌آید.

هر دانش‌آموز یک کلمه برای گفتن انتخاب می‌کند. (به دانش‌آموزان تذکر می‌دهیم کلمه انتخابی با توجه به علاقه‌شان باشد. پس هر نفر سه کلمه را در ذهن خود انتخاب می‌کند تا اگر نفر قبلی کلمه او را گفت، او کلمه دوم یا سوم خود را بگوید).

دلیل اینکه دانش‌آموز باید از قبل کلمه‌اش را انتخاب کند، این است که می‌خواهیم تحت تأثیر کلمه انتخابی دوستش قرار نگیرد؛ در این صورت مجموعه‌ای از کلمات یکسان خواهیم داشت. برای مثال، پایین، زمستان و بهار. به دانش‌آموزان می‌گوییم کلمه‌ای را انتخاب کنید که یا به آن علاقه دارید یا برای آن ارزش قائلید.

هر دانش‌آموز کلمه خود را می‌گوید تا روی تخته کلاس نوشته شود. دانش‌آموز نویسنده هم کلمه خود را می‌نویسد. معلم هم می‌تواند کلمه‌ای را انتخاب کند و بگوید.

در این مرحله، به تعداد دانش‌آموزان و معلم کلاس مجموعه‌ای کلمه داریم. هماهنگی چندانی بین این کلمات برقرار نیست. گاهی کاملاً بی‌ارتباط با هم هستند و گاه برعکس.

مرحله دوم

در این مرحله، دانش‌آموزان با کلمه‌ها جمله می‌سازند. این مرحله به صورت شفاهی برگزار می‌شود. به شکلی عمل می‌کنیم که دانش‌آموزان با کلمات انتخابی دانش‌آموزان دیگر جمله بسازند، نه با کلمه خودشان. بهتر است جمله‌های ادبی ساخته شوند. در سال اول

متوسطه اول (پایه هفتم)، جمله‌های زبانی هم موردی ندارند. به گونه‌ای عمل می‌کنیم که مشخص نشود کدام جمله متعلق به کیست، تا دانش‌آموزان به همه جمله‌ها توجه کنند.

در این مرحله، از مشارکت کل دانش‌آموزان استفاده می‌شود. پس کلاس فعال است و تعداد دانش‌آموزان مانع اجرای طرح نمی‌شود. این روش باعث تقویت اعتماد به نفس دانش‌آموزان می‌شود.

مرحله سوم

این مرحله زیباترین و جذاب‌ترین مرحله کار است. دانش‌آموزان باید با تمام کلمه‌های روی تخته، متن انشای به هم پیوسته‌ای را به صورت شفاهی بیان کنند. ابتدا از دانش‌آموزان داوطلب دعوت می‌کنیم که متن خود را بگویند.

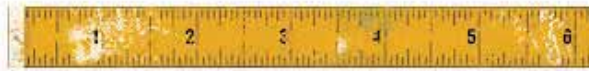
متن‌های دانش‌آموزان می‌تواند به هر شکلی باشد: طنز، توصیف، داستان و...

می‌توان کلمات را به ترتیب از بالا به پایین به کار برد یا از پایین به بالا. این کار به خلاقیت دانش‌آموز بستگی دارد. این روش بدون کاغذ و قلم و بسیار تأثیرگذار است. در پایان می‌توان موضوعی ارائه داد تا دانش‌آموزان کلمات را با توجه به موضوع به کار ببرند.

مزایای طرح

ایجاد تنوع در کلاس انشا، تقویت اعتماد به نفس، تمرین سخنرانی، تمرین شجاعت و مشارکت همگانی دانش‌آموزان. ■

بدانش بودجان و دل با نسوع / نگر تا نگر دی که کرد دروغ (فردوسی)



عواقب

انشای

خوب

مبدا خلایقیت در بیان و

نوشتن را کور کنیم

کبری محمودی

از جواب‌هایت به‌خوبی پیداست، اما امتحان نهایی را معلمی تصحیح می‌کند که شاید حتی این درس را بلد نباشد، پس تو باید دقیقاً جمله‌های کتاب را برایش بنویسی تا مبدا گمان کند درس را بلد نیستی و در تصحیح برگه‌ات، نمره‌ات کم شود. من امروز برگه‌ات را مثل مصحح نهایی تصحیح کردم تا بدانی که...

اولین باری بود که برای نمره‌ام گریه نکردم. شاید فکر کنید شدت ضربه عاطفی چنان سنگین بوده است که شوکه شده‌ام و چشمه اشکم خشک شده است، نه، خوشبختانه با هشیاری کامل گریه نکردم. کاملاً آگاه بودم که چه می‌کنم. اصلاً برای چه باید گریه می‌کردم؟ برای امتحانی که به اعتقاد خودم حتی لیاقت بیشتر از ۲۰ را هم داشتم، اما درکم نکردند!

من درس را با تمام وجودم فهمیده و درک کرده بودم، به اصطلاح هضم کرده بودم. به همین خاطر مفهوم را با زبان خودم شرح داده بودم. من انشای خوبی داشتم و می‌توانستم آنچه را می‌دانم و بلدم به زبان و قلم خودم بیان کنم و دقیقاً به همین خاطر ۹ شده بودم. ■

خود برای امتحان هماهنگ استانی آماده شویم. من دانش‌آموز مؤمن و منضبطی بودم. از آن بچه مثبت‌ها که گاهی هم‌کلاسی‌ها مسخره‌شان می‌کنند. درس خوب بود و دینی‌ام خیلی خوب. نه معلم نگرانم بود و نه خودم. وقتی معلم برگه‌های تصحیح‌شده امتحان آمادگی را در دستمان داد، از دیدن نمره‌ام، چهارشاخ ماندم؛ ۹-

نمره برایم خیلی مهم بود و گاه برایش گریه هم می‌کردم. همه این را می‌دانستند که اگر من به جای ۲۰ نمره ۱۹ بگیرم، فریادم به آسمان بلند می‌شود و...

حالا من در درسی که نمره بیستم حتمی بود، ۹ شده بودم. نه ۱۹؛ ۹ یعنی تک؛ یعنی زیر پایین‌ترین حد متوسط. یعنی من از درس دینی هیچ نمی‌دانستم یا حداقل یکی دو سؤال را جواب نداده بودم یا بعضی جواب‌ها را بلد نبودم یا...

هیچ‌کدام این علت‌ها درست نبود، من ۹ شده بودم، تنها به یک علت: «پاسخ‌هایت با جملات کتاب برابر نیست. از خودت نوشته‌ای. باید مثل کتاب می‌نوشتی».

این جوابی بود که معلم دینی در برابر اعتراضم به نمره به من داد. گفت که تو دانش‌آموز زرنگی هستی و می‌دانم که مباحث را خوب یادگرفته‌ای،

۱۲ سال در مدرسه درس خواندم. بعد از آن بلافاصله به دانشگاه رفتم و ۴ سال درس خواندن نیز به ۱۲ سال پیوست. ۱۶ سال درس خواندم؛ نه با زور خانواده و نه به انگیزه مادی یا مقام، درس خواندم چون نمی‌دانم چرا عاشق درس خواندن، مدرسه رفتن، معلم و کتاب بودم. می‌گویم نمی‌دانم، زیرا کمتر کسی را مثل خودم دیده‌ام. خواهر و برادرم مثل من عاشق درس نبودند، پدر و مادرم هم که چندان اهل کتاب و کتابخوانی نبودند تا تشویقم کنند و جالب اینجاست که حتی تنها فرزندم هم مثل من نیست. متأسفانه او هم مدرسه و درس را دوست ندارد. البته کتاب مقوله‌اش از این حرف‌ها جداست.

به هر حال می‌خواهم بگویم ۱۶ سال با علاقه درس خواندم. از این ۱۶ سال دانش‌آموزی و دانشجویی چند خاطره برجسته در ذهن دارم که تا به حال صدها بار مرورشان کرده‌ام، اما متأسفانه هیچگاه فکر نکرده بودم که بنویسمشان، شاید عبرتی باشد و تجربه‌ای برای معلمان و دانش‌آموزان. یکی از خاطراتی که همیشه ذهنم را می‌آزارد این است.

سال چهارم دبیرستان، امتحان بینش داشتیم. معلمان قبل از امتحان نهایی، امتحانی به‌عنوان آمادگی امتحان نهایی از ما گرفت تا به اصطلاح

شاید این دیالوگ خدابامرز علی حاتمی را در فیلم کمال‌الملک به یاد داشته باشید که در دهان ناصرالدین شاه تعبیه کرده بود: «هنر مزرعه بلال نیست که هر سال محصولش بهتر شود، از ستاره‌های آسمان هم یکی می‌شود کوکب درخشان، باقی ای، سوسو می‌زنند». البته ایشان در آن زمان حواسش به کلاس‌های هنر انشانویسی نبود، وگرنه می‌دانست که مدارس ما هر سال بیشتر از پارسال نویسنده بیرون می‌دهند. برای افزایش هرچه بیشتر محصول کلاس‌های انشا، گفتیم بد نیست ما هم انشایی در رد نظریه ناصرالدین شاه بنویسیم.

انشا یعنی اینکه آدم چیزی از خودش پدید بیاورد و برای این کار، دو راه بیشتر ندارد: یا باید تمام لحظه‌های زندگی‌اش را به ماجراها، دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، خوردنی‌ها و بالاخره مردنی‌ها تبدیل کند و برای آخرت چیزی غیر از مشتی استخوان در چمدان چوبی‌اش بر ندارد، یا اگر دستش

به نان گندم نمی‌رسد، لااقل به دست مردم نگاه کند و از ترکیب زندگی دیگران با خیالات خودش، آن‌قدر انشا بنویسد که نویسنده شود و دهان مردم را ببندد.



۲

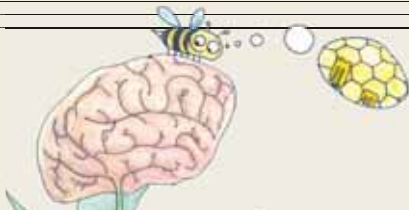
همان‌طور که برای رفع ژولیدگی موهای سرمان به شانه نیاز داریم، برای رفع ژولیدگی سخن نیز به انشا نیاز داریم. تنها اشکال کار این است که انشا را تا اطلاع ثانوی نمی‌شود از چین وارد کرد، بلکه باید آستین‌ها را بالا بزنیم و بعد از اینکه شانه‌ای به افکار خودمان کشیدیم، به بچه‌ها یاد بدهیم که سر زلف سخن را شانه بزنند.

مزرعه انشا

چگونه انشانویس‌های مرغوب پرورش دهیم

حبیب یوسفزاده
تصویرگر: وجید امینی

پر زنده پر از فعال و ناله است / اما چنگ زبانش ندارد (مولوی)



۴

اگر با شور مزار طرف بودید و کاشتن تخم افاقه نکرده سعی کنید تعدادی فکر پیش ساخته را از طریق قلمه زدن به مغز آنها اضافه کنید. مطمئن باشید راه دیگری وجود ندارد هر طور شده باید چیزی از کله آنها بیرون بزنند.

۳

مهمترین مشکل بچه‌ها در نوشتن انشا این است که فکر کردن بلد نیستند. برای حل این مشکل مقداری بذر فکر از نوع مرغوب بومی تهیه کنید و در مغز آنها بکارید. البته روشن است که کاشت بدون آبیاری دردی را دوا نمی‌کند.



۶

وقتی اولین جوانه‌های فکر را در مغز بچه‌ها مشاهده کردیم با دادن چند موضوع ساده کارایی آنها را محک بزنید.



سخن آخر

اگر هیچ‌کدام از این کارها نتیجه نداد، مبدا خودتان را سرزنش کنید! به‌قول شاعر، گاهی گمان نمی‌کنی ولی می‌شود، گاهی هم هر کاری می‌کنی نمی‌شود. بعضی وقتها هم به‌قول یک شاعر دیگر: کاری از دست زنگهای انشا بر نمی‌آید، بچه‌ها لباس‌های نو می‌خواهند و تخم‌مرغ‌های رنگی! ■

بی‌نوشت

۱. هایکوآره‌ای از زنده‌یاد سیدحسن حسینی



۵

اگر باز هم نتیجه‌ای حاصل نشد، زیاد نگران نباشید. در جهان امروز که بشر حتی ابرها را هم بارور می‌کند، بارور کردن چندتا مغز تازه که کاری ندارد، می‌توانید مثل باتری‌سازها که گاهی ماشین‌ها را باتری‌به‌باتری می‌کنند، شما هم مغز به مغز کنید تا موتور فکر بچه‌ها روشن شود.

با خودمان چگونه

نوشتن، به نظرم، از زندگی جدا نیست. نوشتن نوعی زندگی دوم است. نویسنده هر چیزی را دو بار تجربه می‌کند. یک بار در واقعیت و دفعه دیگر در آیینهای که همیشه از قبل منتظر آن است.
کاترین دربنکربون

سیدحسین حسینی نژاد
مدیر مسئول نشریه انشا و نویسندگی
و عضو شورای برنامه‌ریزی رشد معلم

طرف آقای تولایی می‌گفت: «باران رحمت خداست. کشاورزها خیلی خوشحال می‌شوند. آلودگی را کم می‌کند. هوا تمیز می‌شود و ... و از طرف دیگر در هوای بارانی دلم می‌گرفت. بازی در حیاط با بچه‌ها را از دست می‌دادم و حوصله‌ام سر می‌رفت. به‌رحال چاره‌ای جز انتظار نداشتم. خوشبختانه یا بدبختانه ساعت اول باران نیامد. اما حیاط خیلی سرد بود و بازی‌های نشستنی مثل دوز، منچ و مار و پله مزه نمی‌داد، ولی بازی‌های دویدنی بسیار می‌چسبید. انگار بدنمان خودبه‌خود به حرکت درمی‌آمد تا گرم شود که آن هم با تذکرات زیاد ناظم‌ها کوفتمان شد! اما ساعات دوم ساعت خوبی بود، چون آقای تولایی غافلگیرمان کرد و خبر خوشی به ما داد. او گفت: قرار است چند دقیقه بعد از ناهار به حیاط برویم و با گچ روی آسفالت کف حیاط نقاشی بکشیم. خیلی خوشحال شدیم. برای همین هرچه آقا گفت قبول کردیم! و من با همه فایده‌های باران، دلم می‌خواست آن روز باران نیارد. لاف‌ل

۲. آیا در هر مورد به اندازه نوشته‌ام؟ یا به یک مورد زیاد پرداخته‌ام؟
۳. آیا در متن تکرار اضافی به چشم می‌خورد؟ تکرار فعل، قید، عبارت، کلمه، جمله و اندیشه
۴. آیا در نوشته‌ام مطلب نامربوطی به چشم می‌خورد؟
۵. آیا از کلیشه‌ها استفاده کرده‌ام؟
۶. آیا دچار احساسات شده‌ام؟
۷. آیا عبارات و جمله‌های ناشایسته دارم؟
۸. آیا نگاه تازه‌ای به موضوع داشته‌ام؟
۹. وضعیت فعل‌ها چگونه است؟ تکراری و نخنما، پر تحرک یا ایستا؟
۱۰. دایره واژگانی من آیا فرسوده است و تکراری یا نو و متنوع؟
۱۱. آیا از علائم نگارشی به‌جا و به‌اندازه استفاده یا افراط کرده‌ام؟
۱۲. آیا پرسش، دست‌انداز یا ابهامی در متن وجود دارد؟
۱۳. کدام جمله یا عبارت زیبا در متن به چشم می‌خورد؟
۱۴. آیا از همه حواس خود در نوشته استفاده کرده‌ام؟
۱۵. آیا کلمات ناهمخوانی در نوشته وجود دارند؟
۱۶. آیا در نوشته ایجاز یا اطناب به چشم می‌خورد؟
حال با این توضیحات، می‌خواهیم با هم نگاهی بیندازیم به خاطره آقای تولایی. ببینیم آیا آقای تولایی می‌توانست موقع ویرایش با مغز اشکالات نوشته خود را بگیرد، یا نه؟ ابتدا خاطره را با هم بخوانیم:

اتوبوس جهانگردی
سیدرضا تولایی زاده

سه‌شنبه ۲۴ بهمن سال ۹۱، هوا ابری بود و آماده بارش. نمی‌دانستم خوشحال باشم یا ناراحت. از یک

اگر به‌خاطر داشته باشید، در شماره‌های گذشته راجع به اینکه خاطرات ما سرمایه‌های معنوی‌مان هستند و لازم است از آن‌ها حفاظت کنیم صحبت کردیم. همچنین، برای اینکه خاطرات مؤثر و گیرایی بنویسیم، نکته‌هایی گفتیم. به این نکته هم اشاره کردیم که اگر با قلبمان بنویسیم و با مغزمان ویرایش کنیم، نوشته‌مان بهتر از کار درمی‌آید. برای این کار ابتدا باید با قلب بنویسیم و کاری به اشارات مغز نداشته باشیم. مثلاً اگر مغزمان گفت این جمله غلط است یا آن کلمه زائد است، در مرحله قلب‌نویسی به آن توجه نکنیم و بگذاریم نوشته تمام شود. بعد نوشته را چند روزی در یخچال نگه داریم تا فریز شود یا جایی بگذاریم تا دم بکشد. سپس آن را از اول تا آخر با صدای بلند برای خودمان بخوانیم تا دست‌اندازهایش را بهتر بفهمیم.

اکنون نوبت ویرایش با مغز فرا می‌رسد. اینجا دیگر باید سخت‌گیر باشیم. هر اندازه بیشتر سخت بگیریم، متنمان کم‌اشکال‌تر می‌شود. می‌گویند در این موقع فرض کنید نوشته‌تان را به دست کسی می‌دهید که مو را از ماست می‌کشد! بنابراین، قبل از اینکه او ایرادها را گوشزد کند، خودتان آن‌ها را بیابید و برطرف کنید.
برای اینکه از کلی‌گویی بیرون آییم و بدانیم که موقع ویرایش دنبال چه اشکالاتی باشیم، تأمل بر نکته‌های زیر به ما کمک می‌کند. البته به میزان پیشرفت در نوشتن، این نکته‌ها کامل‌تر می‌شوند. بررسی چند متن به این روش، کار را آسان می‌کند و پس از آن خودبه‌خود هنگام نوشتن به رعایت آن‌ها عادت می‌کنیم.

فهرست سؤال‌ها

۱. آیا مطلب را از جای مناسبی شروع کرده‌ام؟

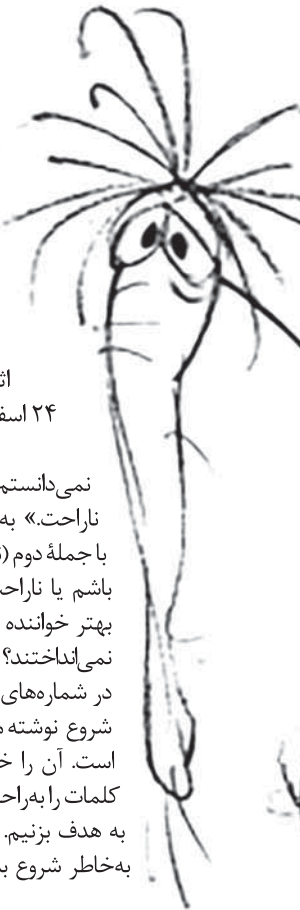


تا ظهر می توانستیم داخل حیاط باشیم! موقع ناهار حسابی راجع به هجوم نقاشی های گچی صحبت کردیم. همه آماده بودیم تا کلی شکل روی زمین و دیوار رسم کنیم. بعد از ناهار هم آن قدر درباره موضوع صحبت کردیم تا لحظه موعود فرا رسید و آقای تولایی که مثل همیشه خوش قول بود، به قولش وفا کرد. بچه ها به صف شدند. گچ ها تهیه شد و همگی به سمت حیاط هجوم بردیم. اما ناگهان با رگباری از باران مواجه شدیم! سریع به کلاس برگشتیم. با دماغی سوخته پشت میزهایمان نشستیم و با دلداری آقای تولایی و امیدهایش منتظر فراداشدیم!

من هم مثل همه مشغول کار شدم، ولی نمی دانم چه شد که بی اختیار به یاد مورچه، مورچه خوار و اتوبوس جهانگردی افتادم!

حال این خاطره را با نکته هایی که در ابتدای کار گفتیم، بررسی کنیم.

۱. آیا نوشته شروع گیرایی دارد؟ آیا نوشته خواننده را پای اثر می نشاند: «سه شنبه ۲۴ اسفند ۹۱ هوا ابری بود و آماده بارش. نمی دانستم خوشحال باشم یا ناراحت.» به نظر شما، اگر ایشان با جمله دوم (نمی دانستم خوشحال باشم یا ناراحت؟) شروع می کردند بهتر خواننده را در تور نوشته خود نمی انداختند؟ در شماره های قبل اشاره کردیم که شروع نوشته مهم ترین بخش هر اثر است. آن را خیلی جدی بگیریم و کلمات را به راحتی خرج نکنیم. دقیق به هدف بزنیم. بسیاری از آثار خوب به خاطر شروع بد، خوانندگان خود را



از دست داده اند.

۲. آیا مطلب اضافه یا نامربوطی در نوشته ام هست؟ خوشبختانه به خاطر همان ایجازی که نویسنده به کار برده است، مطالب همه با هم مرتبط هستند. با کوتاه تر کردن بند چهارم: «موقع ناهار ... مواجه شدیم.» نوشته می توانست باز هم موجز تر شود. به نظر شما، عنوان اتوبوس جهانگردی برای این خاطره مناسب است؟ چرا؟ در طول خواندن خاطره همعاش فکر می کردم که می خواهند بچه ها را با اتوبوس به گردش علمی ببرند و باران نمی گذارد. انتهای خاطره آیا بجاست؟ شما توانستید با این جمله ارتباط بگیرید: «بی اختیار به یاد مورچه، مورچه خوار و اتوبوس جهانگردی افتادم!» من که نتوانستم. شاید ترکیبی از دو عنوان سریال پویانمایی باشد یا ...

۳. وضعیت فعل ها تکراری نیست؟ صرف نظر از تکرار بود و شد در چند مورد، بقیه فعل های این متن خیلی حرکتی و پر جنب و جوش هستند. یکی دیگر از مزایای نوشته آقای تولایی در رعایت همین موضوع است. دقت کنید: هجوم بردن، منتظر شدن، کوفت شدن، افتادن، رسم کردن، به صف شدن. می دانید که استفاده زیاد از خانواده فعل های ربطی بود، شده است و گشت، نوشته را سرد و بی تحرک می کند. نویسنده این ضعف را با استفاده از فعل های حرکتی تا حدود زیادی کم کرده است.

۴. آیا ابهامی در نوشته وجود دارد؟ آیا او معلم است یا مدیر یا کسی دیگر؟ نویسنده به آقای تولایی اشاره می کند، اما نمی گوید ایشان معلمشان هستند یا مدیر، معاون یا همکار دیگرشان. می توانیم ایشان را

یکی از اولیا فرض کنیم و خللی هم در نوشته مان نباشد. اگر موقع ویرایش از خودمان بپرسیم آیا چیزی یا کسی را ناقص معرفی کرده ام، می توانیم به خوبی آن را پیدا کنیم.

۵. آیا کلمات ناهمخوانی در نوشته ام وجود دارد؟ به شروع بند دوم توجه کنید: «خوش بختانه یا بدبختانه ساعت اول باران نیامد. اما حیاط خیلی سرد بود.»

بالاخره یا خوشبختانه است یا بدبختانه. جمع هر دوی آن ها هم زیبا نیست و هم در آن واحد ناممکن. ۶. آیا در نوشته ایجاز یا اطناب به چشم می خورد؟ یک نکته خوب نوشته آقای تولایی در این است که خیلی مفصل درباره موضوع نوشته اند تا حوصله خواننده را سر ببرند. در واقع، این اصل را رعایت کرده است که با حداقل کلمات، خاطره ای را که بیانگر احساسش از

زنگ ورزش در روز بارانی است بیان کند. در کنار این ایجاز مناسب، بد نبود اشاره می کردند این خاطره به کدام مدرسه مربوط است؟ شهری است یا روستایی؟ چند پایه است؟ بچه ها کلاس چندم هستند؟ خاطره در فضای مبهمی تصویر شده است. البته به زمانش خوب اشاره کرده اند و خواننده بلافاصله می فهمد که ماجرا در بهمن ماه اتفاق افتاده است، اما مکان تا آخر برایشان مجهول می ماند.

یکبار دیگر خاطره را بخوانید و ببینید چه ترکیب های زیبایی در نوشته وجود دارند؟ از حواس به خوبی استفاده شده است؟ ترکیب های زیبایی متن کدام است؟ مهم تر از همه، دایره واژگانی نویسنده را چگونه ارزیابی می کنید؟ کلمات پر قدرت هستند یا خنثا؟ تنوع و تکرار آن ها چگونه است؟

از آقای تولایی تشکر می کنیم که خاطره موجز و زیبایی برای مجله فرستاده اند. منتظر نوشته های بعدی ایشان و شما خوانندگان گرامی هستیم. ■